گفت‌وگو با یکی از قدیمی‌ترین پیرایشگران تهران؛ همسایه سیدجلال‌الدین تهرانی

نفیسی گفت مرد حسابی این جا مردانه است بنویس پیرایش رشیدی!

روزبه رهنما | روزنامه‌نگار

عکس یادگاری اشرف‌الملوک (فخرالدوله) شاهزاده قاجار و دختر مظفرالدین‌شاه به همراه فرزندانش. مدل موهای پسر این‌که همه‌رو به‌بالا برافته‌اند، از نظر دکر گونی‌های مدل‌ها در عصر پهلوی اول جالب است.

گفت‌وگو با آرایشگر یا به تعبیر خودش پیرایشگری که در زمره قدیمی‌ترین پیرایشگران فعال تهران امروز به شمار می‌آید، شاید در آغاز، تنها به چند خاطره درباره مدل موی قدیمی‌ها و شیوه‌های اصلاح در دهه‌های پیش خلاصه شود؛ اما فقط همین نیست. صحبت که گل می‌اندازد، درمی‌یابی این مرد ۸۷ساله، مشتریانی ویژه داشته که سخنان و خاطره‌های آنها برایش هنوز پس از دهه‌ها زنده است، پس باید منتظر شنیدن سخنانی جذاب‌تر باشی؛ از دکتر محمد معین استاد دانشگاه و بنیانگذار لغت‌نامه مشهور گرفته تا عیسی خان صدیق اعلم، فرهنگی‌مرد خوشنام عصر پهلوی اول، از سعید نفیسی، ادیب، پژوهشگر و مترجم نامدار تا سیدجلال‌الدین تهرانی ستاره‌شناس، ریاضیدان و فقیه و نیز خانواده امین‌الضرب که این دو آخری، خانه‌هایشان در نزدیکی مغازه پیرایشگر بود و از این‌رو بود که خود و میهمانان سرشناس‌شان مشتری وی می‌شدند. این که چگونه سعید نفیسی با تذکاری و خواندن قطعه‌شعری موجب شد نام مغازه‌اش تغییر یابد، در کنار موضوعاتی دیگر درباره عادت‌های ایرانیان در اصلاح مو و برگزیدن مدل‌های مو، می‌تواند گفت‌وگوی ما را شیرین‌تر سازد. «حسن رشیدی‌زاده» پیرایشگر مشهور خیابان ری، نرسیده به سه‌راه امین‌حضور، در خیابان ایران و آنگونه که خودش یاد آور می‌شود در خیابان عین‌الدوله زاده شده و زندگی‌اش را نیز تا امروز در همان محله قدیمی و اصیل به سر برده است.

جناب رشیدی! اصلاح موی مردان و آن گونه که قدیمی‌ها می‌گفتند سلمانی، شغل خانوادگی شما بود؟

خیر! در سال ۱۳۲۰ هنگامی که ۱۳ سال داشتم بر اثر تصادف با موتوسیکلت، یک‌سال و نیم در بیمارستان بستری و سپس مدتی خانه‌نشین شدم. پدرم موهایش را در آرایشگاه زرین‌گل در خیابان ژاله نزد دوستش آقای حسین زرین‌گل اصلاح می‌کرد. زرین‌گل یکی از قدیمی‌ترین آرایشگران تهران بود که اخیرا فوت کرده است. آقای زرین‌گل یک‌بار از پدرم پرسید که وضع حسن چه شد. هنگامی که پدرم گفت همین‌طور در خانه افتاده است، گفت خب برای سرگرمی بیاید بنشیند تا وقتی من جایی می‌روم، مغازه خالی نباشد. این گونه شد که پای من به آرایشگاه باز شد تا امروز که ۷۴ سال از آن زمان می‌گذرد. دقیقا ۲۹ روز بعد، من کار اصلاح مشتریان را شروع کردم. البته همزمان درس هم می‌خواندم. فریدون مشیری هم که خانه‌شان در خیابان ژاله بود، به آن جامی آمد و موهایش را من اصلاح می‌کردم. هنگامی که سربازی رفتم، با ۵۵۰ تومان که پس‌انداز کرده بودم، همین مغازه امروز را در خیابان ری خریدم. بدین ترتیب دکان‌دار شدم.

در همان روزگار جوانی شما یا پیش از آن، مردم به مدل‌های مو یا اساسا به اصلاح مو اهمیت می‌دادند؟

زمانی که من کوچک بودم، کلاه نمدی را روی سر می‌گذاشتند و موی بیرون آن را که دور سر می‌شد، می‌زدند. به خنده می‌گفتیم هندوانه گذاشته‌اند روی سرشان و بقیه را تراشیده‌اند. البته برخی هم فقط موی وسط سر را می‌زدند که باید در عکس‌های قدیمی دیده باشید. مردم آن اوایل [منظور اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی] خیلی به مدل مو و اصلاح آن توجه نداشتند. مثلا اگر اتفاقی یک مدل را به پیشنهاد پیرایشگر می‌زدند و همسرشان می‌گفت همین قشنگ است، دیگر همیشه همان‌طور می‌زدند. قدیم، خیلی به اصلاح مو علاقه نداشتند. فقط می‌خواستند موکم کنی باشد! می‌گفتند موها را تمیز کن و بقیه را رها کن؛ همین خوب است! همان زمان هم که من پیرایشگری را شروع کردم تقریبا همین‌طور بود.

البته زمانی که شما کار تان را شروع کردید، یعنی دهه‌های ۳۰ و ۲۰، مدل‌های جدید رایج شده بود.

البته که بود، ولی بیشتر مردم توجه نداشتند و طبقه‌ای از جوان‌ها بیشتر دور و بر این مدل‌ها می‌رفتند. از میان مدل‌های قدیمی، البته از زمانی که من کار پیرایشگری را شروع کردم، اگر بخواهم از مشهورترین‌هایشان یاد کنم، کرِنلی بود که آن اوایل خیلی طرفدار داشت.

خاطره‌ای جالب از همان مشتری‌های خاص به یادتان مانده است؟

مگر می‌شود از یادم رفته باشد؟! درباره استاد نفیسی باید یک خاطره جالب را یادآوری کنم. اصلا این داستان نام‌گذاری «پیرایش» ما به جای «آرایشگاه»، به آقای نفیسی مربوط است. من نخستین نفری بودم که اسم مغازه‌اش را از آرایش به پیرایش تغییر داد. من ابتدا نمی‌دانستم تا این که آقای نفیسی به من گفت. ماجرا این بود که نام مغازه من در آغاز سالن آرایش رشیدی بود. یک روز آقای دکتر معین آمده بودند. یکی از دوستان همکارم آمد گفت حسن، این نام سالن را بردار که از طرف مالیات دارند می‌آیند، هر جا که نام سالن باشد، مالیات می‌نویسند. من داشتم تابلو را برمی‌داشتم که سعید نفیسی تشریف آورد. گفت چه می‌کنی. گفتم استاد، می‌خواهم نام سالن را بردارم و بگذارم «آرایش رشیدی». استاد گفت، مرد حسابی این جا مردانه است! ما مَردیم، باید بنویسی پیرایش رشیدی! سپس این شعر را خواند «روز خوب و نشاط و می‌خواستن است/ کآراستن سر ز پیراستن است». استاد نفیسی و دکتر معین که رفتند، تقریبا یک هفته بعد من نام مغازه را گذاشتم پیرایش رشیدی. این اتفاق تقریبا بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ افتاد. بار بعد که استاد آمد و در مغازه نشست، به وی گفتم شما را دم در می‌خواهند. گفت آنها من را می‌خواهند یا من آنها را! گفتم شما را می‌خواهند. هنگامی که بیرون آمد، گفتم این جا نوشته پیرایش رشیدی. گفت برای همین کاری که کردی، پنج قران بیشتر پول اصلاح می‌دهم. سعید نفیسی برای خودش شخصیتی بود. به گونه‌ای رفتار می‌کرد که باید به‌شان احترام می‌گذاشتیم. سیدجلال تهرانی هم همین گونه بود. فقط شخصیت‌شان برای ما بس بود.

موقعیت مغازه شما در محله‌های اعیان‌نشین آن روزگار تهران، موجب شده بود که از میان طبقات اعیان و تحصیل کرده‌ها که خانه‌هایشان در همین محله‌ها بود، مشتری داشته باشید؟

بله، دقیقا! مغازه من کنار خانه اعیانی و بزرگ سیدجلال‌الدین تهرانی بود. مشتری‌هایی خاص در گذشته‌های دور برای اصلاح و پیرایش موهایشان به مغازه‌ام می‌آمدند که از آنها می‌توانم به همین سیدجلال تهرانی، دکتر محمد معین، خانواده حاج امین‌الضرب، عیسی صدیق اعلم و استاد سعید نفیسی اشاره کنم. سیدجلال تهرانی، موی زیادی نداشت و سرش را ساده یا همان مدل پیرمردی اصلاح می‌کردم. اصلا موی سر باید به فرم صورت و چهره بخورد، در آن صورت قشنگ می‌شود. استاد نفیسی، مرد باشخصیتی بود و موهایش را معمولی و ساده می‌زد. وی هنگامی مشتری من شد که برای دیدار با سیدجلال تهرانی به منزل وی در همسایگی پیرایشگاه من می‌آمد. به همین دلیل پایش به مغازه من باز شد. خانه سیدجلال تهرانی، جایی بود که خیلی از مشاهیر، وزرا و سفیران به دیدار او می‌آمدند. او مردی متواضع بود و زیاد حرف نمی‌زد. وقتی روی صندلی اصلاح می‌نشست، فقط می‌گفت آقای رشیدی! تو سریع اصلاح می‌کنی من لذت می‌برم. نشست و برخاستش در مغازه، ۱۰ دقیقه هم نمی‌شد. آن موقع اگر پول اصلاح پنج قران بود، سیدجلال ۱۰ تومان می‌داد.

ماجرای کتک‌هایی که فوکلی‌ها خوردند

تغییرات جدید اما بی‌مساله و بی‌حاشیه صورت نگرفت؛ گویی اصلا جامعه ایران در دوره‌های گوناگون تاریخی «بی‌مساله» نمی‌تواند دگرگونی‌ها را بیازماید. محمدعلی فروغی «ذکاءالملک» سیاستمدار و رجل فرهنگی دوره‌های قاجار و پهلوی، خاطره‌ای دلنشین و به تعبیر خود «حکایت بامزه»‌ای درباره ورود تجدد به ایران و مدل موی مردان دارد. صدراعظم خوشنام تاریخ ایران، این روایت را در سال ۱۳۱۵ در میان دانشجویان دانشگاه تهران، ذیل یادآوری تاریخ ایران و احوال مردم بیان می‌کند «آن زمان (منظور، میانه‌های عصر قاجار)... یقه و دستمال گردن زدن خیلی نادر بود و تقریبا منحصر بود به کسانی که مدتی در اروپا اقامت کرده بودند، آن هم نه همه کس و غالبا اسباب زحمت هم بود، یعنی بسا بود که در بعضی کوچه‌ها و محله‌ها متعرض فوکلی‌ها می‌شدند و اگر فحش و کتک در کار نمی‌آمد مضمون و استهزاء فراوان بود و البته از داستان‌هایی که در باب فوکل و کشمکش فوکلی‌ها و متجددان با قدیمی‌ها که مدت چندین سال در کار بوده مطلع هستید. من خودم آن اوقات فوکلی نبودم معهذا بعضی حکایت‌های بامزه دارم. از جمله این که در جوانی برعکس امروز موی سرم فراوان بود و زحمتم می‌داد. آن زمان مردها زلف داشتند من هم یک مدت مثل همه زلف می‌گذاشتم، عاقبت از دست زحمت زلف‌ها بنا گذاشتم که موی سرم را به‌شکلی که حالا معمول است و همه دارند درآورم. روزی در کوچه‌ای می‌رفتم و بچه‌ها مهره‌بازی می‌کردند، ملتفت نشدم و پایم به یکی از مهره‌ها برخورد و مهره‌ها را جابه‌جا کرد. طفلی که مهره متعلق به او بود البته خللی در بازی‌اش پیدا شد. من که گذشتم و آن طفل جابه‌جا شدن مهره را دید شنیدم که پشت سر من می‌گفت، قربان آقای وزیر مختار! و البته مقصودش وزیرمختار فرنگی بود و حال آن که از فرنگی‌مآبی غیر از همان موی سر چیزی نداشتم».

از روایت، چندین نکته درباره موضوع مورد اشاره ما به دست می‌آید. یکی این که زلف داشتن و فوکلی بودن، دست‌کم در میانه‌های دوره قاجار یا فحش و کتک در پی داشته یا در کمترین اندازه، از سوی مردم کوچه و بازار با استهزا روبه‌رو می‌شده است. این مسأله به گونه‌ای پررنگ بوده که روایتگر ماجرا از آن به «کشمکش فوکلی‌ها و متجددان با قدیمی‌ها» یاد می‌کند که «چندین سال در کار بوده» است. نکته دیگر این که در زمان مورد نظر، گویا موی بلند (زلف) گذاشتن از سوی بخشی زیادی از جامعه، رواج داشته است و تغییر سبک آن، دست‌کم موضوعی مورد توجه قلمداد می‌شده است. یعنی هر کس موی سر خود را کوتاه و مرتب می‌کرد، گویی برخلاف مسیر پذیرفته شده جامعه، رفته است. مهم‌تر از همه آن که همان زمان هم که من پیرایشگری را شروع کردم تقریبا همین‌طور بود.

باز کردن موی سر از فرق از مظاهر تجدد در اواخر دوره قاجار بود/ عکس: ارنست هولتسر

ادامه از صفحه ۹

ماجراهای پر دردسر فرقی که باز شد!

«کشاکش‌ها و کشمکش‌ها»، چند سال به درازا کشیده است. نکته پایانی که باید مورد توجه قرار گیرد، وضعیتی است که فرنگی‌ها و البته ایرانیان فرنگ‌رفته در جامعه آن روزگار ایران داشته‌اند. یعنی نشانه‌هایی وجود داشته که اینگونه افراد را از دیگران متمایز می‌کرده است؛ که از آن جمله، مدل موی سر و ترتیب و میزان رسیدگی به آن بوده است.

مدل مو را ببین، فرد را بشناس!

موی سر مردان یکی از ممیزه‌های جامعه در تاریخ اجتماعی ایران معاصر به‌شمار می‌آمده است؛ مدل مو درواقع یکی از شاخصه‌های معرف طیف‌ها و طبقات گوناگون جامعه بوده است. با شناختی که از بهره‌گیری هر یک از طیف‌ها از مدلی ویژه وجود داشت، بدون در نظر گرفتن دیگر شاخصه‌های معرف شخصیت همچون لباس، گویش و رفتار، می‌شد لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها، متجددان، فرنگ‌رفته‌ها یا تحصیل کردگان فرنگ، روحانیون، درویش‌ها، قلندران، هواداران فرقه‌های خاص حتی برخی منحرف‌های اجتماعی را از دیگران تشخیص داد. مدل موی سر در بررسی‌های پژوهشی تاریخی، حتی امروز نیز می‌تواند برای پژوهشگران و محققان به کار آید. به‌عنوان نمونه با آگاهی از هر یک از مدل‌ها که طبقات و طیف‌های جامعه به آن مدل‌ها گرایش داشتند، با تماشای عکس‌های تاریخی که از گذشته به‌جای مانده‌اند، به‌ویژه در رخدادهای مهم اجتماعی و سیاسی مانند عکس‌های به‌جای‌مانده از جنبش مشروطیت ایران، می‌توان مشخص کرد که فرد یا افرادی که در عکس دیده می‌شوند، به کدام یک از طبقات یادشده وابستگی دارند.

گذر نو

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

حسین نوری‌نیا | روزنامه‌نگار و پژوهشگر

پیرایش و آرایش موی سر از گذشته‌های دور مورد توجه جوامع و اجتماعات بشری بوده است. توجه به موی سر هرچند امروزه عمومیت یافته و آرایش و پیرایش آن عمدتا برحسب مد یا مدل‌هایی (حتی مدلی فردی) انجام می‌شود، در گذشته نزد برخی از گروه‌ها و اقشار اجتماعی واجد اهمیت بود. بدین ترتیب نوع پیرایش و تراشیدن آن، نشانه و معنایی خاص داشت و بر جایگاه فرد در جامعه و در گروه دلالت می‌کرد. هنوز نیز می‌توان برخی از این دلالت‌ها را در جامعه مشاهده کرد؛ هرچند به ندرت چنین است و در بیشتر موارد فاقد این دلالت و حد پیراستن و کوتاه کردن یا حتی آراستن و زیبا کردن رخ می‌نماید.

اساسا توجه به نوع آرایش‌مو، به‌عنوان امری عمومی، موضوعی مدرن و جدید است؛ به‌طوری که روندهای جهانی‌شدن یا بهتر بگوییم جهانی‌سازی بر آن تأثیرگذار بوده است. در گذشته، مدل اصلاح مو عمدتا محلی و بومی بود. از یک سو، بیشتر مردها موی سر خود را می‌تراشیدند و تعداد دفعات اصلاح موی‌سر در طول سال برای بیشتر افراد از انگشتان یک دست کمتر می‌شد. در مواردی خاص و برخی گروه‌ها و اقشار به دلایلی که به جایگاه اجتماعی، نوع شغل یا وابستگی گروهی مربوط می‌شد، موهای سر خود را برحسب مدلی اصلاح می‌کردند و می‌تراشیدند که

برای دیگران نیز قابل فهم بود. به‌عنوان مثال می‌توان به مدل‌های علی‌اکبری، صفدری یا حیدری اشاره کرد که برخی از پهلوانان یا گردن‌کلفت‌های محله به آن آراسته می‌شدند یا دراویش که موی سر خود را بلند می‌کردند که هنوز نیز بسیاری از آنان چنین می‌کنند؛ چنین مویی، در سماع و ایجاد احساس جذبه و خلسه به آنان یاری می‌رساند. به هر صورت، نوع اصلاح موی سر از معنایی محلی و بومی حکایت داشته است.

با مواجهه ایرانیان با تمدن غربیان، به ویژه با گسترش ارتباطات از طریق رسانه‌های گروهی، توجه به اصلاح موی‌سر، سمت و سویی دیگر یافت و ویژگی‌های بومی خود را رفته‌رفته از دست داد تا آن‌جا که دیگر مدل‌های گذشته کارکرد خود را از دست داده‌اند و غیر از برنامه‌های سینمایی، تلویزیونی و نمایشی، در جامعه از آنان نمی‌توان سراغی گرفت. دیگر مدل حیدری یا صفدری برایمان مضحک است و هیچ نشانه‌ای از وابستگی به گروه خاصی ندارد. اما از همان ابتدای مواجهه گسترده با تمدن غرب، انواع و اقسام مدل‌های مو در جامعه به ویژه در میان جوانان نفوذ کرد و مورد استقبال قرار گرفت. برخی از این مدل‌ها مانند مدل تن‌تنی (که برگرفته از داستان‌های تصویری و انیمیشن‌های تن‌تن بود)، در بسیاری از کشورهای جهان مورد توجه و اقبال قرار گرفت یا مدل موی آلمانی در دوره‌هایی از توجه ویژه برخوردار شد.

به هر صورت، امروزه به دلیل گسترش ارتباطات انسانی اعم از گسترش مسافرت‌های درون و برون‌مرزی و مواجهه گسترده اقوام و ملت‌ها با یکدیگر و نیز نفوذ گسترده تلویزیون به مثابه برادری بزرگ‌تر در خانواده‌ها، آرایش و اصلاح موی سر، همچون پوشش، ویژگی جهانی یافته است. کم‌وبیش می‌توان مدل‌هایی متعدد را در اقصی نقاط دنیا یافت که مورد اقبال و استفاده جمعیتی کثیر قرار می‌گیرد. حتی می‌توان مدل‌های خاص هنرپیشه‌ها و برخی شخصیت‌های انیمیشنی را یافت که برخی از افراد و گروه‌های اجتماعی از آن پیروی می‌کنند. اینها در پی آنند که با اصلاح موی‌سر خود، میزان محبوبیت آن فرد و شخصیت را نزد خود و دیگران به نمایش بگذارند. این امر به خودی خود نه مذموم است نه ممدوح؛ هرچند که ممکن است برخی از این مدل‌ها از نظر اکثریت جامعه مضحک به نظر آید؛ همان‌گونه که برخی مدل‌های بومی قدیمی خود ما نیز امروزه مضحک به نظر می‌رسند. آنچه اکنون اهمیت دارد، توجه به مو و اصلاح آن به‌عنوان عنصری نه فقط فردی و شخصی، که به‌عنوان عنصری تأثیرگذار در فضای اجتماعی و ارتباطات بین فردی است.

نکته اساسی در این است که امروزه اصلاح موی سر، به طرز معناداری متفاوت از گذشته، ضرورت زندگی قلمداد می‌شود و آراستگی مو، اعم از تراشیدن یا کوتاه و مرتب نگاه‌داشتن آن، بخشی از آداب اجتماعی شناخته شده و در ارتباطات انسانی و اجتماعی تأثیرگذار است؛ همچنین در فرد، گروه و جامعه احساس خوشایند تولید می‌کند. در این‌باره تفاوتی معنادار را نیز نمی‌توان در نقاط مختلف دنیا یافت. به‌طور معمول با گسترش وسایل نوین ارتباط‌جمعی، می‌توان شباهت‌های بسیاری را در اصلاح و آرایش موی بیشتر مردمان یافت که از گروه‌بندی خاص حکایت ندارد.

اساسا توجه به نوع آرایش‌مو، به‌عنوان امری عمومی، موضوعی مدرن و جدید است، به‌طوری که روندهای جهانی‌شدن یا بهتر بگوییم جهانی‌سازی بر آن تأثیرگذار بوده است

در این میان می‌توان گروه‌هایی را به ویژه در کشورهای غربی یافت که آرایشی خاص و مدلی متفاوت از موی‌سر را به نمایش می‌گذارند. این گروه‌ها عمدتا برای خود هویتی تعریف می‌کنند که نوع آرایش و اصلاح مو نیز آن هویت را بازتولید می‌کنند، از این‌رو، نوع پوشش، آرایش سر و صورت، علایق و افکار و نگرش‌هایی کم‌وبیش یکسان دارند. برای همین می‌توان با وجود تفاوت‌شان از هنجارهای پذیرفته‌شده عمومی، آنها را بازشناخت و تا حدودی رفتارشان را درک کرد زیرا مجموعه کنش و منش آنان، با زیست‌بوم جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی آنان ارتباطی تنگاتنگ دارد. اما گاه مدل‌هایی از آنان را در گوشه و کنار شهرمان می‌بینیم که نه‌تنها با هنجارهای پذیرفته‌شده سنخیتی ندارند که با کنش و منش همان فرد نیز ارتباطی نمی‌گیرند؛ گویی بدون آن که قلندری بدانند، سر تراشیده‌اند. هرچند آنان نیز، ثمره جامعه‌ای‌اند که برای هنجارگریزی فرصت‌شماری می‌کند.

پیرمرد در حال مطالعه/ اثر کمال‌الملک در کتابخانه و موزه ملی ملک.